

کیمیاگری

آزاده مدنی*



چکیده

در این مقاله مفاهیم اصلی کیمیاگری از نگاه، علمی، تاریخی، ادبی و روان‌شناختی به شکلی اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ البته تکیه بیشتر مقاله بر مفاهیم روان‌شناختی است که امروزه بیش از مفاهیم دیگر آن در عرفان‌های نوپدید و ادبیات داستانی پست مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

کیمیا، کیمیاگر، کیمیاگری، سنگ فلسفی، طلا، ازدواج کیمیایی و شیمی.

کیمیا که در مفهوم اختلاط و امتزاج بکار می‌رود، از علوم پنج‌گانه باطنی قدما بوده است. این علوم سری علاوه بر کیمیا، لیمیا، هیمیا، ریمیا و سیمیا بودند که سحر، تعویذ، طلسم و

تردستی از آنها نشأت گرفته است. مهم‌ترین ادعای کیمیاگری این بود که می‌تواند اجساد ناقص را به مرتبه کمال آنها برساند. کیمیا را گاه نام نوعی گیاه می‌دانستند که خشک شده‌اش همراه با داروهایی دیگر، برای تبدیل شدن نقره به طلا مورد استفاده قرار می‌گرفت. در واژگان فارسی، گاه به معنی مکر و حيله نیز به کار می‌رفته است که البته این معنی بیش از آن که توصیفی باشد، جایگاهی تشبیهی دارد. به قرینه این معنی بوده است که از نظر مردم، کیمیاگران عموماً ادعایی را مطرح می‌کردند که از انجام دادن آن ناتوان بودند.

به فسون	به کیمیا	کند کردن	که تواند	زهم جدا	کردن ^۱
چند بار	امشیش رها	کردی	چند نیرنگ	و کیمیا	کردی ^۲
آنان که	در مخالفت پادشاه	دین بردند	دستبرد	به مکر و	به کیمیا
بی‌کیمیا	و مکر به فرّ	همای شاه	زیشان نشان	نماند	جو سیمغ و کیمیا ^۳

* * *

اما تبارشناسی عربی واژه کیمیاگری، الکیمیا یا الخیمیا^۴ و تبار فارسی آن، کیمیا به معنای طلا است که از افزودن حرف تعریف «ال» به واژه خمیا شکل گرفته است. تصور می‌شود این واژه همچنین با واژگان یونانی همچون خینین به معنای ریختن و خومیا به معنای روی هم ریختن، روی هم پاشیدن، ذوب کردن، آلیاژ کردن، و خوماتوس به معنای چیزی که بیرون ریخته می‌شود، مرتبط باشد. همچنین ای والیس باج - مصرشناس - پیشنهاد کرده است که واژه عربی *al-kīmiya* در حقیقت به معنای دانش مصری است، که از زبان قبطی واژه کمه (یا معادل آن در گویش قرون وسطایی خمه) را برای مصر به عاریت گرفته است. واژه قبطی از واژه کمی برگرفته از واژه باستانی مصری کمت است. واژه باستانی مصری هم به کشور و هم به رنگ سیاه اطلاق می‌شود.^۵

در قصص‌الاولین ادیان الهی اعتقاد بر این است که خداوند علم کیمیاگری را به موسی(ع) آموخت و قارون نیز به وسیله آموختن این علم از موسی(ع)، توانست به قدرت و ثروت بسیاری دست یابد.^۶ در تفاسیر اسلامی در ذیل آیه ۷۶ سوره قصص که به داستان قارون می‌پردازد، آمده است:

و سبب بدست آوردن آن مال بسیار آن بود که چون موسی از طور سینا بازگشت الواح می‌آورد چون به نزد قوم رسید ایشان را دید که گوساله می‌پرستند وی را خشم آمد الواح بر

زمین زد، دو لوح از آن بشکست خدای تعالی او را فرمود که آن دو لوح را زر بکن. موسی گفت: - بار خدایا، من زر از کجا آرم؟ چندانکه دو لوح زرین بکنم. جبرئیل بیامد او را صنعتی درآموخت که آن کیمیا بود، که هر چند که آهن و مس و روی بود، از آن کیمیا اندکی بروی اندازند زر گردد. موسی بدان کیمیا چندان زر بکرد که آن دو لوح زرین بکرد. چون از آن فارغ شد دست برداشت زیرا که زاهد بود. از آن صنعت اندکی به قارون آموخت و اندکی به هارون و یکی به خواهر هارون که زن قارون بود و نامش مریم. هارون هم در دنیا زاهد بود نصیب خویش به قارون داد. وی بر دنیا حریص بود. جد کرد تا آن زن نیز بدست آورد. چون هر سه جمع کرد. زر می ساخت چندان که خواست، آن همه درم و دینار از آن بود.^۷

گویند مراد علم کیمیا است که موسی علیه السلام علم کیمیا به خواهر خود آموخته بود و او قارون را به آن تعلیم داده و از سعید بن مسیب مرویست که موسی علم کیمیا می دانست ثلث آن را به یوشع ابن نون آموخت و ثلث دیگر به کالب ابن یوحنا و ثلث دیگر به قارون و هر یک در آن صنعت ناتمام بودند قارون ایشان را به فریفت و آن دو ثلث را از ایشان بیاموخت و چون این صنعت او به اتمام رسید مالی عظیم حاصل کرد.^۸

این نکته نیز قابل توجه است که قرآن این معنی را سر بسته گذاشته که قارون به کدام علمش در تحصیل این ثروت نکیه می کند؟ آیا به علم کیمیا، آنچنان که بعضی از مفسران گفته اند؟ یا به علم تجارت و کشاورزی و فنون صنعت؟ و یا به علم مدیریت خاصش که توانسته بود از طریق آن این ثروت عظیم را به چنگ آورد؟ یا همه اینها؟ بعید نیست که مفهوم آیه معنای وسیعی داشته باشد و همه را شامل شود. (البته صرف نظر از اینکه علم کیمیا - علمی است که به وسیله آن می توان از مس و مانند آن طلا بسازند - افسانه است یا واقعیت).^۹ چه کشید از کیمیا قارون ببین که فرو بردش به قعر خود زمین

* * *

هر چند در صحت استفاده حضرت موسی (ع) از کیمیا تردیدهایی هم مطرح شده، اما بی شک این علم یا شبه علم^{۱۱}، از نخستین علوم بشری است. این علم را می توان به نوعی خواهر جادوگری دانست که دیرینه آن نیز به همان کهنگی است؛ حتی گفته می شود که کیمیاگران اولیه نیز مانند جادوگران، در کنار فعالیت های خود از اوراد استفاده می کردند. از دیگر شباهت هایی که برای جادوگران و کیمیاگران قائل بودند، این بود که هیچ کدام حاضر به

پذیرش مسائل آن گونه که عموم مردم می‌پذیرند، نبودند. رد کیمیاگری را می‌توان در فرهنگ باستانی مصر باز یافت. در آن زمان راز و رمز کیمیاگران در کتاب‌های پنهانی نوشته و مهر و موم شده، در معابد نگهداری می‌شد. برخی لقب سیاه را برای این علم مترادف با سیاه بودن سرزمین مصر^{۱۲} به جهت خاک تیره و حاصل‌خیزش می‌دانستند. البته گاهی نیز این سیاهی را به عملکرد کیمیا، یعنی زدودن رنگ از سطح فلزات منسوب می‌کردند. این علم از مصر به یونان^{۱۳} راه یافت. البته جایگاهی نیز در میان اقوام پیرو ادیان ابراهیمی (یهودیت^{۱۴}، مسیحیت^{۱۵} و اسلام)^{۱۶} داشته است و حتی اقوام و ادیان شرقی نیز، مانند تائویست‌ها^{۱۷} از آن بی‌بهره نبوده‌اند. البته دو هدف کلی را می‌توان برای این شبه علم - در مراحل نخستین آن - نام برد: تبدیل اجسام به طلا^{۱۸} و یافتن اکسیر جوانی.^{۱۹} به نظر می‌رسد در کیمیاگری شرقی - به طور مثال تائویستی - یافتن اکسیر جوانی در اولویت قرار داشته است - زیرا این کیمیاگری روش مکمل تنفس جنینی^{۲۰} بوده - اما در کیمیاگری غربی، به دست آوردن طلا هدف روشن‌تری بوده است. کیمیاگر تائویی در هنگام ذوب فلزات می‌کوشد تا در خود میان دو اصل کیهانی یعنی آسمان و زمین پیوند برقرار سازد و به این وسیله به حالت آشفتگی آغازین پیش از آفرینش دست یابد. این حالت آغازین مطابق وضعیت جنین است و قصد کیمیاگر رسیدن به وحدت دم بوده است و تشکیل تخم یا واحدی کبیر که آسمان و زمین از آن متولد می‌شوند. به این ترتیب آرمان تائویی بازیافتن جوانی، رسیدن به بهجت و بی‌مرگی منطبق بر الگوی کیهانی است. به همین علت است که چینیان باستان می‌پنداشتند که بیماری و پیری را می‌توان از راه بازگشت به اصل درمان کرد. اما در غرب نوعی دیگر از کیمیاگری مرسوم بود. یونگ^{۲۱} معتقد بود که کیمیاگری غربی منشأیی مصری دارد و به پنیان‌گذار افسانه‌ای اش هرمس تریس مجیستوس یا هرمس بزرگ^{۲۲} منسوب می‌شود. به همین خاطر او کیمیاگران را مهم‌ترین وارثان حکمت هرمی^{۲۳} می‌دانست. هرچند این حکمت در طول تاریخ، جنبه‌های فلسفی نیز به خود گرفته است اما از نظر اکثر محققین از جمله یونگ، کیمیاگری غربی - به عکس جایگاه این هنر در شرق که معطوف به یافتن اکسیر جوانی بود - هنر تبدیل فلزات به حساب می‌آمد.

کیمیای و علم

بسیاری کیمیای را نقطه آغاز علم شیمی دانسته‌اند، زیرا نخستین مورخان علم، در متون کیمیای مشاهدات کیمیایان بسیاری را درباره پدیده‌های شیمیایی و کشف اسرار مربوط به آنها یافته بودند. امروزه این تجارب آنها را تنها بخشی از فعالیت‌های کیمیایان دانسته‌اند و بخش عمده‌ای از اهداف آنان را متمرکز بر تفکراتی انتزاعی و عرفانی شمرده‌اند، اما بی‌شک مشاهده و کشف فعل و انفعالات مواد، خصوصاً فلزات، در کیمیای از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. اما اهمیت توجه به این فعل و انفعالات در طول زمان جای خود را هرچه بیشتر به فلسفه و تفکرات انتزاعی داد. یونگ در این زمینه بر این اعتقاد است که:

تا وقتی کیمیای در آزمایشگاه خود کار می‌کرد، در موقعیتی مناسب قرار داشت، زیرا - به بیان روان‌شناسانه - فرصت نمی‌یافت خود را با صور مثالی، آن گونه که ظاهر می‌شدند، یکی بداند، چه این صور فوراً در عناصر شیمیایی منعکس می‌شدند. عیب این وضع آن بود که کیمیای مجبور می‌شد عنصر فسادناپذیر را به صورت فرآورده‌ای شیمیایی عرضه کند - کاری غیرممکن - که موجب زوال کیمیای شد و شیمی را در آزمایشگاه جان‌نشین آن کرد.^{۲۱}

این زوال از یک قرن پیش از ژاکوب بوهم^{۲۵} آغاز شد و کم‌کم داروساز و فیلسوف هرمتیک از هم جدا شدند و شیمی به علم طبیعی تبدیل گشت. اما قبل از پرداختن بیشتر به دوران زوال آن، باید کیمیای علمی را در نقطه آغازینش نیز بازجست.

کیمیای عمری طولانی دارد، اما کیمیای علمی که شیمی امروز حاصل آن است، متعلق به دوران آغازین اسلامی است. برخی رازی^{۲۶} و برخی جابرین‌جیان^{۲۷} را پدر علم شیمی دانسته‌اند. جابر از شاگردان امام جعفر صادق(ع) بود و علم کیمیای را در محضر ایشان کسب کرد. نقل شده امام صادق(ع) نیز رساله‌ای در علم کیمیای داشته و شرح‌هایی نیز در مورد اکسیدها نوشته است. جابر شاگرد آن بزرگوار با اتفاق نظر اکثر علمای اسلامی سرآمد کیمیایان مسلمان قلمداد می‌شد. قرن‌ها بعد دانشمندان اروپایی از جمله برتلوی فرانسوی الهامات بسیاری از کشفیات او گرفتند. محمد بن زکریای رازی نیز بعد از جابر، از جمله بزرگ‌ترین کیمیایان روزگاران بود. علاقه رازی به کیمیای، از توجهش به طلا و زرگری آغاز شد، این علاقه به کیمیای و سپس طبابت تبدیل گشت. از جمله کشفیات مهم او که ثمره دانش کیمیای‌اش بود می‌توان از کشف الکل، کشف اکسید آرسنیک و ساخت داروهای

آلکالوئیدی نام برد. در میان خیل بی‌شمار تألیفات او، بیست و دو کتاب در زمینه کیمیاگری وجود دارد. به عکس رازی که توجه زیادی به کیمیاگری داشت، شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا^{۲۸} دانشمند و فیلسوف بزرگ اسلامی، با وجودی که برای طبابت رازی احترام خاصی قائل بود، کیمیاگری او را نفی کرد. ابن‌سینا باوری به استحاله مواد نداشت و صریحاً تبدیل فلزات به یکدیگر را ناممکن و غیرعملی می‌شمرد. به همین علت از این تاریخ به بعد در میان دانشمندان مسلمان، کیمیاگران بزرگ دیگری یافت نشدند. اما دانش آنان قرن‌ها بعد، تأثیر عمیقی بر دانشمندان اروپایی باقی گذاشت.

در سراسر قرون وسطی دانش کیمیاگری مانند اکثر علوم دیگر نتوانست از منظر علمی پیشرفت چشم‌گیری داشته باشد. هرچند که هنوز به صورت شبه علم در کنار جادوگری و با وجه‌ای عرفانی حضور داشت؛ حضوری که البته بعدها تأثیر خود را بر روان‌شناسی باقی گذاشت. اما از قرن هفدهم به بعد کیمیاگری علمی - عملی دوباره از سر گرفته شد و البته به سرعت در طول یکی دو قرن، جنبه عملی، فلسفی و روانی‌اش از هم جدا شد و جنبه عملی کیمیاگری در قالب علم شیمی، ظاهر گشت. بویل^{۲۹} انگلیسی را جزء اولین کسانی دانستند که نظرات قدما را در باب عناصر چهارگانه و تبدیل فلزات به یکدیگر مورد چالش قرار داد. از این زمان به بعد است که علم شیمی با اینکه نام خود را از واژه کیمیا برداشت کرده بود، کم‌کم از کیمیاگری سنتی - که درگیر شبه علم‌هایی چون ستاره‌شناسی سنتی، طالع‌بینی، پیش‌گویی، فال‌گیری و ... بود - فاصله گرفت و یک‌سر به سراغ مادیت اجسام رفت. از دیگر دانشمندان بزرگ قرن هفدهم که به پیشرفت علم شیمی کمک کردند، باید از سر ایزاک نیوتن^{۳۰} نام برد. پدر فیزیک کلاسیک آناری نیز در باب کیمیاگری نوشته است. برخی از کتب او علی‌رغم میل خودش، به دنیوی کردن عالم و ترویج استدلال‌گرایی علمی کمک‌های مهمی کرد. نیوتن را می‌توان از پیروان ژاکوب بوهم دانست، هرچند برخی از منابع نیز صحت این مسئله را مورد تردید می‌دانند.^{۳۱} گفته می‌شود نیوتن تمام آثار مربوط به کیمیاگری کهن را با این ایده که بتواند اسرار حقیقی نهفته در ماده را بیابد، مطالعه و به باطنی‌ترین بخش‌های منابع توجه خاص کرده بود. البته با گسترش علم جدید از آن تاریخ به بعد، علم میراث، باطن‌گرایی را نادیده گرفت و طرد کرد. میرچا الیاده^{۳۲} جایگاه کیمیاگران دانشمندی چون نیوتن را در مسیر تحولات کیمیاگری این‌گونه توصیف می‌کند:

مردانی با مشرب‌های بس مختلف چون پارسلز و جان دی^{۳۳} و کومانئوس^{۳۴} و آندرائه^{۳۵} و آشموله^{۳۶} و فلود و نیوتن، با ادامه و بسط و گسترش امیدهای نوافلاطونیان دوران رنسانس و هدفشان که نجات و رهانیدن طبیعت بود، کیمیاگری را الگوی اقدام جاه‌طلبانه‌تری می‌پنداشتند که همانا تکامل انسان بنا به روش‌های علمی جدید بود. به نظر آنان چنین روشی، مسیحیت فرافرقه‌ای و فراطریقتی را به سنت نهان‌جویی و علوم طبیعی: طب، ستاره‌شناسی و فیزیک مکانیک می‌پیوست. این ترکیب و تلفیق جاه‌طلبانه در واقع آفرینش دیانتی جدید بود قابل قیاس با ترکیب و تلفیق پیشین همه تبعات متافیزیکی مذاهب افلاطونی و ارسطویی و نوافلاطونی. پرداخت این معرفت جدید در قرن هفدهم، نمودار بازپسین تلاش‌های مذهبی اروپای مسیحی است.^{۳۷}

در واقع براساس آرای الیاده می‌توان گفت کیمیاگری نیز از قرن هفدهم به بعد یاری‌گر انسان مدرن در پیوستن عالم سنتی مسیحی به اندیشه سکولاریسم بود؛ اندیشه‌ای که با وجود رگه‌های مذهبی‌اش، جهان مسیحی را به طرف عقلایی شدن و دنیایی شدن هدایت کرد.

کیمیاگری و عرفان

گفته شد که در قدیم کیمیاگری را از علوم باطنی می‌دانستند و در واقع کیمیا صنعتی بود که علم، عمل، روح و نفس را در بر می‌گرفت. این معنا چه در مشرق زمین و چه در مغرب زمین، از اهمیت بسیار برخوردار بود. همان‌طور که در شرق عمل مادی کیمیاگری، که تبدیل فلزات به یکدیگر بود، استعاره‌ای از تغییر وجود مادی انسان به وجود الهی و روحانی به حساب می‌آمد، در غرب نیز این معنا مورد توجه قرار داشت. چنان‌که حتی دانشمندانی چون بویل و نیوتن نیز از معانی متافیزیکی کیمیاگری غافل نبودند. به‌طور مثال نیوتن در یکی از نظریاتش در مورد نور چنین می‌گوید:

تبدیل جسم به نور و بالعکس، موافق قوانین طبیعت است که گویی از چنین تبدیلی خشنود است.^{۳۸}

البته نمی‌توان گفت که تمام کیمیاگران برخوردار یکسانی با مقولات متافیزیکی کیمیاگری داشتند، اما این مسئله برای بسیاری از آنان امری اساسی و مهم و حتی برای برخی در درجه اول اهمیت قرار داشت. برخی زبان مبهم کیمیاگران را در نوشته‌های خود به همین دلیل می‌دانند که کیمیاگری را با زبان دل می‌توان تشریح کرد و نه با زبان عقل. همچنین برخی نیز

براین اعتقادند که اهمیت حفظ سر - مانند عرفان - در دشواری و ابهام بیان کیمیاگران نقش داشته است. الیاده در این مورد می‌گوید:

نامفهوم کردن عمدی متون کیمیاگری برای ناآشنایان، تقریباً امری عادی و پیش‌یا افتاده در ادبیات غرب پس از رنسانس است. در کتاب *Rosarium Philosophorum* از قول نویسنده‌ای آمده است: «تنها کسی که می‌داند چگونه باید حجر فلسفی را به دست آورد، سخنان مربوط به آن را در می‌یابد» و کتاب به خواننده هشدار می‌دهد که این مسائل را باید به گونه‌ای اسرارآمیز آموخت، همچنان‌که شاعر، از قصه و تمثیل برای ادای مقصود، سود می‌جوید. خلاصه آنکه با زبان و بیانی سرّی سر و کار داریم. به اعتقاد بعضی نویسندگان حتی کیمیاگران سوگند می‌خوردند که در کتاب‌های‌شان، سرّ را فاش نکنند.^{۳۹}

تیتوس بورکه‌هارت ۴۰ نیز برای کیمیاگری ارزش عرفانی بسیاری قائل بود و لب و لباب آن را تبدیل جسم به روح و روح به جسم می‌دانست. همان تبدیلی که در هر سیر و سلوک معنوی می‌توان آن را جست. او می‌گوید:

این استحاله روح به جسم و جسم به روح، به نحوی کمابیش مستقیم و نمایان‌تر در هر روش تحقق و حصول معنویت، مشاهده می‌شود؛ اما کیمیاگران آن امر را مطابق نمادپردازی گذاش و تصفیه فلزات که بر امکان تغییر کیفیت و حالت تجمع جسم (یعنی توده عناصری که بدون وحدت و هماهنگی معین، کنار هم قرار گرفته‌اند) مبتنی است، مضمون اصلی خود کرده‌اند.^{۴۰}

کیمیاگری در هر فرهنگی که پذیرفته شده، با علوم باطنی یا عرفانی آن فرهنگ پیوندی تنگاتنگ یافته است. به طور مثال در چین با تائوئیسم، در هند با یوگا و تانتریسم، در اسلام با باطنی‌گرایی‌های اسلامی، در یهودیت با عرفان کابالا و در جهان مسیحی با عرفان‌های گنوسی و مسیحی پیوند داشته است. نقش پررنگ عرفان کیمیاگرانه را می‌توان در کیمیاگری مسیحی از رنسانس به بعد پیدا کرد. در واقع امید نجات انسان و طبیعت به واسطه‌ی کیمیاگری - آرزوی نوستالژیکی که همواره کیمیاگران را به خود جلب می‌کرد - در اندیشه رنسانس مسیحی نیز نقش‌هایی آفریده است. الیاده در این مورد می‌گوید:

الهام‌بخش نهضت‌های مردمی هزاره‌گرا در قرون وسطی و عصر رنسانس و الهیات غیب‌آموز و دیده‌وری‌ها و بنده‌های عرفانی و گنوز نهان‌بین، همه، آرزوی حسرت‌آلود رنسانس روحانی و حقیقی و امید ندامت و پشیمانی (*metanoia*) همگان و دگرسانی (آن) امید (به امیدی دیگر) بود، و همین

امید بود که منبع الهام چیزی شد که می‌توان آن را تفسیر شیمیایی عمل کیمیاگری (opusalchimicum) نامید.^{۲۲}

از این تاریخ به بعد، برخی از نهضت‌های روحانی مسیحی با صبغهای عرفانی به وجود آمدند که کیمیاگری در آنها نقشی مهم داشت.

اما نقطه مشترک و مهم عرفان‌گرایی در کیمیاگری، همان استفاده‌ای است که کیمیاگران از نمادها و نشانه‌ها دارند. در واقع عرفان کیمیاگرانه در نشانه‌ها و نمادها معنی می‌یابد؛ جلال ستاری برخی از این نشانه‌ها را در ضمیمه‌ای که بر نوشته بورکهارت - ملاحظاتی درباره‌ی کیمیاگری - نوشته است، تشریح می‌کند:

حیوان افسانه‌ای Licome معنای رمزی گوناگونی دارد: رمز قدرت و پاکی است. به سبب تک شاخش، رمز تیر یا پیکان روح، شمشیر خدا و وحی الهی و حلول روح در مخلوق، حمل گرفتن مریم از روح القدس (گوشتمند شدن کلمه در صلب مریم) و باروری معنوی و روحانی است. برای کیمیاگران رمز موجود دوجنسی (Rebis) است. ... و نیز رمز تصعید اعجاز‌آمیز قوای شهوانی و غریزی و قدرت مافوق طبیعی است که از مبدأ و مصدری پاک، فیضان می‌کند. شایان ذکر است که در کیمیاگری، شیر رمز گوگرد و جانور تک شاخ رمز حیوه است و کلاً رمز جستجوی طلای فلسفی و استحاله باطنی است که با بازسازی موجود دوجنسی آغازین، تحقق می‌پذیرد...^{۲۳}

هرچند در عرفان اسلامی پیوند کیمیاگری و عرفان کمتر مورد توجه بود، اما از واژه کیمیاگری استفاده استعاره‌ای می‌شد، چنان‌که به طور مثال مفهوم دینی بیدل الله سیئاتهم حسنات - مفهوم توبه - در بسیاری از متون، به ابزاری کیمیاگرانه برای پاک کردن جسم انسان از سیئات و تبدیل مس وجود به طلا تشبیه شده است؛ شبیه همان معنی‌ای که بورکهارت آن را لب و لباب کیمیاگری می‌داند، یعنی تبدیل جسم به روح و روح به جسم.

یونگ، روان‌شناسی و کیمیاگری

برجسته‌ترین روان‌شناسی که به کیمیاگری به عنوان ابزاری در جهت شفای بیماران نگریست، کارل گوستاو یونگ بود. هرچند که بعد از او نیز روان‌شناسان و اسطوره‌شناسان دیگری نیز به این مقوله توجه کردند، اما در واقع بسط و گسترش ایده‌های کیمیاگرانه در روان‌شناسی، به نام او ثبت شده است. گفتیم که مهم‌ترین میراث یونگ از حکمت هرمسی،

کیمیای است. این حکمت به بنیان‌گذار افسانه‌ای اش هرمس تریس مجیستوس یا هرمس بزرگ منسوب است. در حقیقت یونگ معادل تاریخی روان‌شناسی خود را در کیمیای قرون وسطی می‌یابد. کیمیای یا هنر تبدیل فلزات برای یونگ راه‌حلی برای اتحاد اضداد بود. او رمزهای کیمیای را شبیه صور مثالی می‌دانست. هرچند در ابتدا کیمیایان در آزمایش‌های خود به دنبال طلا می‌گشتند، اما در این فرایند تنها هدف آنها جستن طلای واقعی نبود، به نظر می‌رسد طلای فلسفی و تغییرات روحانی خویش نیز برایشان ارزشی وافر داشته است. چنان‌که عملاً از قرن شانزدهم و هفدهم نظریه‌پردازی عرفانی در این حکمت جای خود را به آزمایش‌های علمی داد و این حکمت را به سوی برداشته‌های نمادگراییانه کشاند. اینجاست که بحث تبدیل جسم به روح و روح به جسم، مهم‌ترین مبحث حکمت هرمی می‌شود. طلا که از بیرون نموداری از حاصل کار کیمیایگر بود، جسم کدوری به حساب می‌آمد که تابناک شده یا نوری که جامد گشته است. در مرتبه‌ای معنایی، طلا شعور جسمانی است که استحاله می‌یابد تبدیل به روح می‌شود که در جسم به استواری مستقر یا تثبیت می‌شود.

یونگ معتقد بود که کیمیایگری چون سایه‌ای است که ارتباطی جبرانی با مسیحیت دارد و اعتقادات یک جانیه مسیحی را که در اتحاد متضادها ناتوان مانده است، کامل می‌کند. او در این مورد می‌گوید:

به نظر نمی‌رسد فلسفه هرمتیک به هیچ‌وجه ضد مسیحیت کلیسا باشد. برعکس، مردم این فلسفه را تکیه‌گاه دین مسیح به شمار می‌آوردند.^{۴۴}

یونگ بسیاری مفاهیم اصلی کیمیایگری (از جمله سنگ کیمیایگر^{۴۵}، خواهر فلسفی^{۴۶}، روح مرکوریوس^{۴۷} و ازدواج شیمیایی^{۴۸}) و مسیحیت را آمیخت و از آمیزش آنها بهره‌های بسیاری برد. در حقیقت توانست با ازدواج، تاریکی مادرانه کیمیایگری و نور پدرانه مسیحیت و اتحاد این اضداد راهی جهت رسیدن به تمامیت خود که غایت روان‌شناسی اوست، بیابد.

اما یکی از دلایل جلب توجه یونگ به کیمیایگری را می‌توان تأثیر پاراسلوس یا پارسلز^{۴۹} دانست. این تأثیر نوعی میراث خانوادگی برای او به شمار می‌رود. پارسلز طبیب، عارف و کیمیایگر نامدار قرن شانزدهم میلادی، تأثیر بسیاری بر گروهی که بعدها به آن طریقت برادران گل خاج^{۵۰} می‌گفتند گذاشت. یونگ از طریق یکی از اجدادش به نام کارل یونگ داروساز، از تألیفات کیمیایگرانه آن گروه استفاده می‌کرد. یونگ (کارل گوستاو) وقتی از این رابطه باخبر شد که مشغول ساختن خانه خود، یعنی برج بولینگن^{۵۱} بود. با کشف این موضوع به سراغ مدارک

باقی مانده از کارل یونگ می‌رود و متوجه می‌شود که داروسازی در قرن هفدهم به شدت متأثر از کیمیاگری بوده است. کشف همین مبحث سبب شد که توجه‌اش به پارسلز معطوف شود. چنان‌که در کتاب روان‌شناسی و کیمیاگری، مکرراً از او یاد می‌کند. البته دلیل دیگر توجه یونگ به پارسلز، همذات‌پنداری او با گوته^{۵۲} بود. گوته نیز در جوانی پس از خواندن آثار پارسلز به شدت از او تأثیر می‌گیرد. تا آنجا که حتی برخی از منتقدان ادبی سرگذشت دکتر یوهان فاوستوس را که الهام‌بخش کریستوفر مارلو^{۵۴} و بعد از آن گوته بود، ملهم از زندگی این کیمیاگر بزرگ می‌دانند.^{۵۵}

اولین آشنایی یونگ با گوته وقتی بود که مادر یونگ به او پیشنهاد کرد، فاوست را بخواند. یونگ معتقد است این کتاب برایش مرهمی معجزه‌آسا بود؛ زیرا درست در هنگامی که به موجودیت شر و شیطان، رنج و عدم‌کمال می‌اندیشید، کسی را یافته بود که شیطان را جدی بگیرد تا حدی که با او هم‌پیمان شود. یونگ از رفتار فاوست متأسف شد، اما این شخصیت هیچ‌گاه دست از او برنداشت. در واقع گوته با فاوست همواره در اکثر قریب به اتفاق آثار او حضور یافت. البته چنان‌که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، همذات‌پنداری یونگ با فاوست را علاوه بر موقعیت شخصی و داستانی او، بر اساس شایعات خانوادگی‌اش^{۵۶} نیز دانسته‌اند. اما به هر شکل و دلیل، فاوست همراه با یونگ چون سایه‌ای باقی ماند.

اما گوته چگونه فاوست را آفرید؟

گوته تحت تأثیر کیمیاگری قرار گرفت و خلق شخصیت فاوست که از کیمیاگران قرن شانزدهمی است، به همین دلیل بود. گوته در کنار دوشیزه فون کلنبرگ^{۵۷} پارسامنش، که دوستی نزدیکی با مادرش داشت با کیمیاگری و خصوصاً پارسلز (پارسلوس) آشنا شد و چون کریستوفر مارلو جذب شخصیت او شد، افسانه فاوست را که داستان خیالی زندگی پارسلز است، خلق کرد.

یونگ حتی علاقه خود را به کیمیاگری نیز در نسبت با همذات‌پنداری‌ای که با گوته و شخصیت آفریده‌اش دارد، قرار می‌دهد:

من کار خود در زمینه کیمیاگری را به عنوان نشانه‌ای از رابطه درونی خویش با گوته به حساب می‌آورم. راز گوته آن بود که گرفتار سربنجه آن فرایند دگرگونی مثلی بود که در طول قرون جریان یافته بود. او فاوست خود را به عنوان یک opus magnum یا divinum در نظر گرفت و آن را

کار اصلی خود خواند و سراسر زندگی‌اش در چهارچوب این نمایشنامه گذشت. بنابراین آنچه در درون او زنده و فعال، جوهری زنده، فرایندی فوق‌فردی و رویایی بزرگ (mundus archetypus) دنیای مُثلی) بود. خود من نیز اسیر همین رؤیا هستم و از یازده‌سالگی فقط در یک کار که کار اصلی من است غوطه‌ور بودم. زندگی مرا یک تصور و یک هدف لبریز کرد و انجام بخشید: رخنه‌کردن در راز شخصیت. از این نقطه‌ی مرکزی می‌توان همه‌چیز را توجیه کرد و همه کارهای من به این موضوع مربوط می‌شود.^{۵۸}

اما چرا این داستان برای یونگ اهمیت داشت؟

او به فاوست اهمیت می‌داد، زیرا از نظر او فاوست نماینده، معضل تمام عالمان امروز است. هرچند این مشکل قرن‌ها طول کشید تا شکل گرفت و به وضعیت کنونی رسید، اما شاید بتوان گفت این مشکل هیچ‌وقت مثل امروز درک نمی‌شد یا شاید هیچ کس آن را به خوبی یونگ ترسیم نکرد. چگونه خود را از تضاد خیر و شر، روح و جسم و علم و ایمان رها کنیم. او وضعیت فاوست را نمایانگر مشکلات طبقه‌ای می‌دانست که در هر دو قلمروی علم و ایمان مسیحی، رشدی فردی داشته‌اند. در واقع از نظر یونگ مفیستوفلس به عنوان نماینده شیطان، چیزی نیست جز سایه شخصیت خود فاوست به عنوان یک دانشمند.

یونگ هنگامی که پا در نیمه دوم زندگی خود گذاشت، یعنی از حدود سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۶ به مطالعات جدی در مورد آثار گنوسی^{۵۹} پرداخت؛ زیرا معتقد بود آنها نیز مانند او با دنیای ابتدایی ناخودآگاه مواجه شده و با محتویات آن سروکار داشته‌اند. پس از خواندن متن گل‌زرین^{۶۰} که ریچارد ویلهلم^{۶۱} برایش فرستاده بود، به مطالعه آثار کیمیاگری به شدت علاقمند شد. کم‌کم دریافت که کیمیاگری حاکی از ارتباط تاریخی با مذهب گنوسی است و به این ترتیب میان گذشته و حال استمرار دارد. یونگ به این نتیجه رسید که کیمیاگری فلسفی قرون وسطی، از یک طرف به مذهب گنوسی و از طرف دیگر به روان‌شناسی جدید ناخودآگاه ارتباط دارد. درواقع روان‌شناسی تحلیلی او به شکلی غریب با کیمیاگری منطبق می‌شد. همان‌طور که او به دنبال تمامیت وجود می‌گشت، کیمیاگران نیز این معنا را جستجو می‌کردند. او در کتاب روان‌شناسی و کیمیاگری خود از قول یکی از کیمیاگران قدیم می‌گوید که هنر (کیمیاگری) محتاج کل وجود انسان است.^{۶۲}

بنا به تعبیری کیمیاگران پیش از آنکه متوجه ایجاد طلای جسمانی باشند، جویای طلای فلسفی^{۶۳} را بودند و قبل از آنکه به فکر تبدیل اجسام باشند، تغییر روحانی خویش را می‌طلبیدند. یونگ به این نتیجه رسید که کیمیاگری لایه پنهان یا سایه دین مسیح است. در واقع رؤیا در نسبت با خودآگاهی همان وضعی را داشت که کیمیاگری در نسبت با مسیحیت. کیمیاگری می‌کوشید تا شکاف‌هایی را که کشش اضداد در فلسفه مسیحیت ایجاد کرده است، پُر نماید که همین سبب رسیدن به تمامیت و کمال روح انسانی می‌شد. کیمیاگری درست برخلاف مسیحیت ظاهری، که سه‌گانه‌گرا بود، توجه بسیاری به چهارگانه‌ها^{۶۴} داشت. در واقع نقشی که مسیحیت بعدها به آن توجه کرد - یعنی بعد زنانه، مادرانه و جسمانی - کیمیاگری از آغاز آن را دارا بود.

یونگ نمادگرایی چهارگانه‌ها را حتی در طبیعت روانی کار کیمیاگران مؤثر می‌دانست. او این طبیعت را به چهار بخش تقسیم می‌کرد:

۳۰۱

۱. فرافکنی محتویات روانی: یونگ معتقد بود که ریشه واقعی کیمیاگری را نباید بیشتر در فلسفه جست، بلکه باید آن را در فرافکنی‌های روانی هر محقق منفرد یافت. از نظر او وقتی کیمیاگر روی آزمایش‌های شیمیایی خود کار می‌کرد، دارای تجربیات خاصی می‌شد و آنها را به صورت حرکت خاص فرایند شیمیایی می‌دید. از آنجا که موضوع فرافکنی در میان بود، طبیعتاً او از این واقعیت آگاه نبود که این تجربه ربطی به اصل ماده^{۶۵} ندارد؛ کیمیاگر فرافکنی خود را به عنوان خاصیت ماده تجربه می‌کرد، لیکن آنچه واقعاً تجربه می‌کرد، ناخودآگاه خودش بود.^{۶۶}

۲. حالت ذهنی نسبت به کار: یونگ نقل می‌کرد که در برخی از کتب کیمیاگری آمده است که کار باید با حقیقت و نه با تخیلات عجیب و غریب انجام گیرد و نیز سنگ، هنگامی دوباره پیدا خواهد شد که جستجو بر جستجوگر سنگینی کند؛ یونگ این اشاره را تنها در صورتی قابل فهم می‌دانست که به این معنی باشد که برای کشف سنگ معجزه‌گر، شرایط خاص روانی لازم است. به این ترتیب این دو اشاره حاکی از آن است که در واقع کیمیاگران عقیده داشتند که راز اساسی این هنر در ذهن انسان و یا به زبان روان‌شناسی در ناخودآگاه او نهفته است.^{۶۷}

۳. تعمق و تخیل: مفهوم تخیل از نظر یونگ مهم‌ترین کلید درک کار کیمیاگری بود. از نظر کیمیاگران عمل تخیل، فعالیتی جسمانی بود که امکان داشت به گردش تغییرات مادی که توسط

یونگ

آنها ایجاد می‌شد، تطبیق کند. به این وسیله کیمیاگر نه تنها خود را به ناخودآگاه، بلکه مستقیماً به جوهری بسط می‌داد که امیدوار بود آن را به واسطه قوه تخیل دگرگون سازد.^{۶۸} تعمق نیز از نظر کیمیاگران، ژرف‌اندیشی تنها نبود بلکه گفتگویی درونی و بنابراین رابطه‌ای زنده با ندای پاسخ‌دهنده آن شخص دیگر، در درون کیمیاگر یعنی ندای ناخودآگاه او به حساب می‌آمد.^{۶۹}

۴. جان و جسم: یونگ جان را به روح جسمانی توصیف می‌کرد که در بدن انسان جای دارد و با ناخودآگاه او تطبیق می‌کند. مانند آنچه در نظام تانترايي^{۷۰}، چاکراها^{۷۱} شمرده می‌شود. او از قول کیمیاگران نقل می‌کرد که جان تنها تا حدی در جسم محبوس است و توان فعالیت‌های خارج از بدن را نیز دارد که منظور کیمیاگران از این فعالیت‌های خارجی، اعمال کیمیاگرانه بود.^{۷۲}

این چهار مرحله باعث می‌شد که کیمیاگران نه تنها کمک خدا را برای انسان‌ها ببینند بلکه صوری از خداوند را که در تاریکی ماده پنهان بود، بیابند. به همین علت یونگ به این نتیجه رسید که سنگ فلاسفه نه تنها با خود کیمیاگر که با مسیح نیز همانند است.^{۷۳}

او در بررسی‌های خود در باب کیمیاگری به بحث‌هایی از جمله رؤیاهای نخستین^{۷۴}، وجه نمادین ماندالا^{۷۵}، مفاهیم اساسی و بنیانی کیمیاگری، طبیعت روانی کیمیاگری، مواد اولیه کیمیاگری^{۷۶}، همانندی سنگ با مسیح و نمادگرایی در کیمیاگری پرداخت. آنیما^{۷۷} یا روان‌انگاره تفکر خود را در وجود خواهر فلسفی کیمیاگر یافت و انگاره ناخودآگاه جمعی خود را در لغزندگی جیوه یا روح مرکوریوس مشاهده کرد و دیوهای وحشت‌انگیزی که کیمیاگران در قرع و ابنیق‌های^{۷۸} خود گزارش کرده بودند را، صوری مثالی دانست که روح و روان کیمیاگران را بازنمود می‌کرد. اما آخرین دستورالعمل کیمیاگری که یونگ با دقت آن را پردازش کرد، ازدواج شیمیایی است که هم‌زمان با فوت همسرش در سال ۱۹۵۵ و در سن ۸۰ سالگی به مطالعه آن مشغول شد. او بر اساس یک متن قدیمی کیمیاگری به نام باغ گل سرخ فلاسفه^{۷۹} این فرایند را در ده مرحله روان‌شناختی توصیف کرد:^{۸۰}

۱. چشمه جیوه:^{۸۱} مواد در این چشمه نماینده چهار کنش یونگ و تمامیت خود به عنوان پنجمین عنصر است و معادلی زیرزمینی و مخفی نیز برای تثلیث مسیحیت به شمار می‌رود.

۲. شاه و ملکه:^{۸۲} شاه و ملکه از نظر یونگ شکل‌هایی از ناخودآگاه کیمیاگر و دستیار مؤنث او یعنی آنیماست. به تعبیری نیز ملاقات اولیه تحلیل‌گر و بیمار است.

۳. حقیقت عریان: ^{۸۳} در این مرحله غرایز حیوانی و خودآگاه ابتدایی او تمام می‌شوند و هیچ توهم یا تخیلی، آنها را سرکوب نمی‌کند.

۴. فرورفتن در روان: ^{۸۴} در این مرحله شاه و ملکه یا به تعبیر یونگ، روح و تن با فرورفتن در ناخودآگاهی به یکدیگر می‌پیوندند.

۵. آمیزش: ^{۸۵} در این مرحله آب یا به تعبیری ناخودآگاه، شاه و ملکه یا روح و تن را دربرمی‌گیرد، چنان‌که آنان را به آغاز ^{۸۶} یا آشوب عنان گسیختگی ^{۸۷} بازمی‌گرداند. به تعبیری نطفه سنگ فلسفی در این مرحله بسته می‌شود.

۶. مرگ و گندیدگی: ^{۸۸} در این حالت که نیگاردو ^{۸۹} یا سیاهی نام دارد، شاه و ملکه (روح و تن) می‌میرند و به موجودی دیگر تبدیل می‌شوند که دوجنسی ^{۹۰} است. یعنی به تعبیر یونگ زندگی روانی مضمحل و آمیختگی هویت در ناخودآگاه صورت می‌گیرد. در واقع خود با روان‌انگار متحده شده و شخصیت تازه‌ای را به وجود می‌آورد که مرکب از هر دو بوده که همان خودآگاه یا اتحاد تضادهاست.

۷. عروج: ^{۹۱} روح از تن با رنج بسیار خارج می‌شود. روح بدن را به سوی آسمان ترک کرده تا بعدها بتواند به عنوان یک منجی یا نیروی شفادهنده به آن بازگردد، چیزی که در عروج و ظهور دوباره مسیح متجلی می‌شود. این مرحله به تعبیر یونگ اضمحلال خودآگاهی است و روان‌شناس باید بتواند روح و تن را در تجدید حیات یاری کند.

۸. تطهیر: ^{۹۲} نور الهی سیاهی را می‌شوید و خبر از تولد روحانی می‌دهد. در واقع ناخودآگاه، خودآگاه می‌شود و بیمار درمی‌یابد که به هدف رسیده است.

۹. بازگشت روح: ^{۹۳} روح دوباره به بدن دوجنسی بازمی‌گردد که در واقع در این مرحله بیمار شروع به ادغام تضادها در روان خویش می‌کند.

۱۰. تولد دوباره ^{۹۴} یا ربیس: ^{۹۵} موجود هرمافرودیت (دوجنسی) جدید متولد می‌شود و تمامیت خود و وحدت نور و تاریکی متحقق می‌شود.

کیمیایگری با بحث‌هایی مانند اتحاد دو جنس و اتحاد جان و جسم و .. قبل از فیزیک مدرن از مرز میان روح و جسم یا روان و ماده یا ذهنیت و عینیت گذر کرد و اتحادی را ایجاد کرد که کیمیایگران آن را عالم واحد ^{۹۶} نامیدند. چنان‌که در فیزیک مدرن نیز کنش اجزای ماده،

کنشی ناشی از جمع مفاهیم ضد و نقیض بود. به طور مثال اوپنهاইمر^{۹۷} در کتاب علوم و استنباط عمومی خود می‌گوید:

اگر مثلاً از ما بپرسند که آیا موضع الکترون به یک حال باقی می‌ماند، باید بگوییم، نه. اگر از ما بپرسند که آیا الکترون موضع خود را با گذشت زمان تغییر می‌دهد، باید بگوییم، نه. اگر از ما بپرسند که آیا الکترون در حال سکون است، ما باید بگوییم، نه. اگر از ما بپرسند آیا الکترون در حال حرکت است، باید بگوییم، نه.^{۹۸}

کیمیایگری و هنر

از حدود قرن شانزدهم میلادی تا کنون، هنر یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ظهور نظریات کیمیایگرانه بوده است. در واقع از این تاریخ به بعد است که علم شیمی به عنوان علمی رسمی جایگاه خود را یافت، کیمیایگری یا به عنوان شبه علم ابزار عوام‌الناس گردید تا مقتضیات زندگی خود را با آن تغییر دهند و یا این که محتوای روان‌شناسانه و عرفانی آن پررنگ شد. هنر مهم‌ترین جایگاه بروز این محتوای روانی و معنایی کیمیایگری قرار گرفت. نمایش و ادبیات در میان اشکال هنری نیز از مهم‌ترین گونه‌هایی بودند که از کیمیایگری استفاده کردند. البته دیگر هنرها نیز حتی تا کنون ۹۹ کیمیایگری را موضوع خود قرار داده‌اند، اما بی‌شک ادبیات مهم‌ترین، جدی‌ترین و اثرگذارترین وسیله‌ای که کیمیایگری را بسط و گسترش داده بود. البته ادبیات فارسی ما نیز خالی از واژه‌های کیمیایگری نبوده است، اما کیمیایگری در ادبیات ما بیشتر جنبه‌ای مفهومی داشته ولی در ادبیات غربی به عنوان موضوع مورد توجه نویسندگان خصوصاً از قرن شانزدهم به بعد قرار گرفته است. در این مختصر کیمیایگری را در دو بخش ادبیات فارسی و ادبیات دراماتیک و داستانی غرب مورد توجه قرار می‌دهیم.

کیمیایگری به عنوان واژه در ادبیات فارسی

بیشتر نیز گفتیم که در ادبیات فارسی، کیمیا در کنار سیمیا، لیمیا، همیا و ریمیا از پنج علم باطنی بوده‌اند که سحر و طلسم و تعویذات و ... از آنان به دست آمده است. در ادبیات فارسی استفاده از کیمیا و کیمیایگری بیشتر به عنوان تشبیه و استعاره است تا موضوع؛ در واقع در ادبیات ما به کیمیایگران کمتر پرداخته می‌شود و عمل کیمیاست که چه از جنبه مادی و چه از جنبه معنایی مورد توجه قرار می‌گیرد. در ابتدای سخن گفتیم که واژه کیمیا، گاه به معنی مکر و

حیله یا همان جادوگری به کار برده می‌شود و مصداق‌هایی نیز برای آن ذکر کردیم که این استفاده بیشتر جنبه منفی و تاریک خصلت‌های مدعیان کیمیاگری را مورد توجه قرار می‌دهد. اما فعل کیمیاگری نیز گاه مورد انتقاد ادبای ما بوده است، چنان‌که خاقانی شروانی در دیوان اشعار خود، آن را چنین توصیف می‌کند:

یدعت	فاضلان	منحوس	است	این	صناعت	برای	میره	و	میر
تا	ز	خامان	خام	طبع	کنند	مال	میراث	یافته	تبدیر
مدبری	را	که	قاطع	ره	نوست	واصلی	خوانی	از	توفیر
که	کند	زر	چو	آفتاب	از	خاک	کاهنی	کند	به
کافتاب	از	پیام	خاکی	زر	نکند	بی‌هزار	ساله	مسیر	
آفتاب	است	کیمیاگر	و	پس	واصلی	صانعی	قوی	تأثیر	
کی	کند	زر	میان	بوته‌ی	خاک	دم	او	آسمان	و
این	همه	درد	سر	ز	عشق	زر	است	ورنه	روزی
زر	که	ببند	قراضه	چو	مه	حرصی	دیوانه	بگسلد	زنجیر

* * *

البته کیمیا آن‌گاه که در مفهومی انتزاعی و یا صفتی وابسته به روح معرفی شده، جنبه‌ای مثبت و روشن داشته است و به مفهوم خالص کردن قلوب از دنیا و تهذیب نفس و زینت آن به فضائل اخلاقی بوده است.

دلی	که	چهره	به	اکسیر	مهر	چون	زر	کرد	عجبا	نیاشد	اگر	کیمیاگری	داند
من	کرده‌ام	طلا	به	ولایش	مس	وجود			ای	مدعی	بیا	و	بین
خواهی	که	مس	وجود	زر	گردانی				با	ایشان	باشی	کیمیا	ایشانند
گوهر	از	گفتار	بارم	زرناب	از	روی			گنج‌ها	دارم	از	به	کنج
کیمیا	پیدا	کن	از	مشت	گلی				بوسه	زن	بر	آستان	کاملی
تا	توانی	کیمیا	شو	گل	مشو				در	جهان	منعم	شو	و
آنان	که	خاک	را	به	نظر	کیمیا	کنند		آیا	بود	که	گوشه‌ی	چشمی
آینه	رنگی	که	پیدای	تسواز	پنهان	به	است		کیمیا	فعلم	که	پنسهانم	به

* * *

گاه نیز کیمیا به عنوان متاعی کم‌یاب و ارزشمند نیز، استفاده شده است:

غم عالم نصیب جان ما بی بدور ما فراغت کیمیا بی^{۱۰۷}
گویند عارفان هنر و علم کیمیاست وان مس که گشت همسر این کیمیا طلاست^{۱۰۸}
آن کیمیا که می‌طلبی یار یک دل است دردا که هیچ‌گه نتوان یافت، آرزوست^{۱۰۹}
در جهان هیچ سینه بی غم نیست غم‌گساری ز کیمیا کم نیست^{۱۱۰}
بایش زیر گنبد دولاب همچو سیمرخ و کیمیا نایاب^{۱۱۱}

* * *

کیمیا گاه دارو و اکسیر خوشبختی و توانگری نیز محسوب می‌شده است:

کیمیا داری دوی پوست کن دشمنان را زین صنعت دوست کن^{۱۱۲}
دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق^{۱۱۳}

* * *

می‌توان گفت در ادبیات فارسی چه کیمیای با وجه مثبت آن مطرح شده باشد و چه با وجه منفی، یعنی در واقع چه بار ارزشی داشته باشد (در مفهوم معنوی‌اش) و چه ضد ارزش شمرده شود (در مفهوم مادی‌اش)، قطعاً کاری پررنج و مشقت است.

ای کیمیا ای کیمیا در من نگر زیرا که من صد دیر را مسجد کم صد دار را منبر کم^{۱۱۴}
هستیت در هست آن هستی نواز همچو مس در کیمیا اندر گداز^{۱۱۵}
کیمیای زغصه مرده ز رنج ابله اندر خرابه یافته گنج^{۱۱۶}

* * *
پیشگاه علوم ازین و مطالعات * * * فرهنگی

اما با مثال‌های فوق این نتیجه حاصل می‌شود که کیمیا و کیمیای در ادبیات فارسی چه در مفهوم توصیفی و استعاری و چه در معنای خاص واژه، فارغ از فردیت کیمیای مطرح بوده است. در واقع ادبیات ما به داستان‌های کیمیایان توجه چندانی نمی‌کند و آنچه مورد تجلیل یا نقد قرار می‌گیرد، فعل واقعی یا استعاری کیمیای است.

کیمیاگری به عنوان موضوع در ادبیات غرب

در غرب شکل حضور کیمیاگری در ادبیات با شرق، تفاوت‌هایی اساسی دارد. مهم‌ترین این تفاوت‌ها حضور شخصیت‌های کیمیاگران است. همچنین این حضور بیشتر در بافت‌های دراماتیک و داستانی ادبیات رخ می‌دهد. در آغاز شکل‌گیری توجه به کیمیاگری در ادبیات، به علت غلبه اندیشه‌ی مسیحی در قرون وسطی، کیمیاگران هجو می‌شدند و از شخصیت‌های آنان برای خلق تیپ‌های طنزآمیز استفاده می‌شد. داستان سرآغاز و افسانه کنونز یثومانز ۱۱۷ که در قرن چهارده میلادی توسط جفری چاسر ۱۱۸ نوشته شد، کیمیاگران را با بیانی هجوآلود متهم به فریب‌کاری می‌کرد. همین‌طور بن‌جانسون ۱۱۹ نیز در قرن هفدهم در نمایشنامه‌ای به نام کیمیاگر همین اتهام را برای آنان قائل شد. اما این نوع نگاه به کیمیاگری در طول قرون اخیر حالتی یکنواخت نداشت؛ در واقع می‌توان گفت که از قرن شانزدهم تا امروز شخصیت کیمیاگران در آثار ادبی علاوه بر ارتقا، تغییرات ماهوی بسیاری نیز داشته است؛ که البته مهم‌ترین دلیل آن تغییر گرایش‌های مذهبی در اروپا در سده‌های اخیر و همچنین توجه به پست مدرنیسم در سال‌های اخیر است. این تغییرات خصوصاً در سال‌های اخیر با توجه به گرایش جهانی نسبت به پست مدرنیسم، رشد بسیار چشم‌گیری داشته است. برای پی بردن به کیفیت این تغییر نگاه به کیمیاگری، چند اثر ادبی مهم را در این زمینه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دکتر فاستوس اثر کریستوفر مارلو

دکتر فاستوس، محقق، متفکر و دانشمند زمان خویش که در علوم و فنون بسیاری بر همگان برتری داشت، از مطالعه فلسفه، الهیات، طب و ... خسته شده و آنها را کسل‌کننده یافته بود. به همین علت - علی‌رغم مخالفت همکاران و دانشجویانش - سحر را که علمی مذموم و مطرود بود، آموخت و از طریق آن با دستیار شیطان پیمان بست که به مدت بیست و چهار سال ملازم او باشد و در عوض فاستوس روحش را به شیطان بفروشد. در طی بیست و چهار سال و حتی تا آخرین لحظات زندگی‌اش تصمیم راسخی برای توبه و بازگشت به سوی خدا نگرفت، به همین سبب جهنمی شد.

کریستوفر مارلو، نویسنده اثر را می‌توان فردی لابیالی و نسبتاً بی‌دین شمرد^{۱۲۰} که انتقادات بسیاری - مانند اکثریت روشنفکران زمانه‌اش - به کلیسای قرون وسطی داشت؛ اما ماندگارترین اثر او، یک مورالینته‌ی^{۱۲۱} مذهبی است! این مسئله را می‌توان تنها ناشی از تأثیر ناخودآگاه مذهب بر او و جامعه آن دوران دانست. در این نمایشنامه کیمیاگری و جادوگری علمی شبیه به هم و دوزخی هستند که فرشته خوبی، فاستوس دانشمند را از آموختن و به کار گرفتن آنها پرهیز می‌دهد.^{۱۲۲} حتی دستیار شیطان یعنی مفیس تافلیس نیز، وقتی از این فنون سخن می‌گوید، آن را مایه لعنت ابدی می‌شمرد!^{۱۲۳} مارلو در پایان نمایشنامه از زبان راوی (پیش‌خوان) خردمندان را از آموختن چنین علومی برحذر می‌دارد:

خردمندان باید از تباهی او سرمشق بگیرند و سر در پی کشف اسراری که رخصت افشای آن نیست، نگذارند و راز آفرینش را همراه با شگفتی بنگرند؛ زیرا هوش دانشمندان گاهی آنان را اغوا می‌کند که بیش از آنچه خداوند مقرر داشته است در رازهای جهان حیات کنجکاو شوند.^{۱۲۴}

فاوست اثر گوته

فاوست دانشمند وارسته و دوست‌دار بشر، در پی شکست‌های بسیار تصمیم به خودکشی می‌گیرد که در هنگام نوشیدن زهر، شیطان بر او ظاهر می‌شود و به او قول می‌دهد در عوض فروختن روحش به او، فاوست را از نعم و لذایذ دنیوی برخوردار کند و آرزوهایش را برآورده سازد. فاوست می‌پذیرد. اولین گناه او همبستر شدن با معشوقش و کشتن مادر و برادر اوست. این گناه به گردن مارگریت، معشوق او می‌افتد و آن‌گاه که فاوست می‌خواهد به یاری‌اش بشتابد، مارگریت نمی‌پذیرد و برای آمرزش روح خود به مجازات گردن می‌نهد. با این پذیرش در درگاه الهی آمرزیده می‌شود. فاوست در ادامه با استفاده از نیروهای شیطانی، درگیر ماجراهای ارواح نیز می‌شود و عاشق هلن معشوقه معروف پاریس ۱۲۵ می‌شود و پس از کشاکش بسیار با او وصلت می‌کند و از او صاحب فرزندی می‌شود که هر دو را از دست می‌دهد. از آن پس آرزوهای او تغییر می‌کند و از مفیستو دستیار شیطان که در خدمت اوست می‌خواهد که با استفاده از نیروهای شیطانی‌اش برای رفاه و آسایش مردم کارهایی انجام دهد، اما مفیستو، فاوست را که اینک نابینا شده می‌فریبد. وانمود می‌کند که برای مردم ساخت و سازهایی انجام می‌دهد، ولی در واقع گور فاوست را آماده می‌کند و فاوست که با تصویری

غلط، از عذاب وجدان رهیده است، طبق قراری که با شیطان داشت به مرگ خویش تن می‌دهد و شیطان درهای دوزخ را برای او می‌گشاید. اما فرشتگان او را به آسمان می‌برند و در آسمان به علت عشق خالصانه مارگریت به او و همین‌طور رؤیای معنوی خدمت به خلقی که داشت، با وجود اشتباهی که در انتخاب ابزار خویش کرده بود، آمرزیده می‌شود و از دوزخ نجات می‌یابد.

دانستن علوم خفیه، شامل کیمیاگری، طالع‌بینی و ... در قرون وسطی از مصادیق سحر به شمار می‌رفت و در نزد کشیشان به شدت مردود و مطرود بود و عاقبت آن نیز چیزی جز دوزخ نبود. داستان فاوست داستان انسانی است که می‌خواهد از چهارچوب دین رسمی خارج شود، هرچند که همه آرزوهایش بد نیست، اما روشی که انتخاب می‌کند، گاه او را در مقابل خداوند قرار می‌دهد. این داستان که ریشه در واقعیت نیز دارد، توسط افراد متفاوت با نظرگاه‌های مختلف نوشته شد؛ گوته در این داستان بر خلاف نظر مارلو، فاوست را نجات می‌دهد. با اینکه او نیز بهره گرفتن از ابزار علوم خفیه را مطلوب نمی‌داند، اما نگاهی به فاوست همدلانه است. او تلاش می‌کند اشتباهات فاوست را توجیه کند و در نهایت او را از دوزخ برهاند. این نوع نگاه هرچه از قرون وسطی فاصله بیشتری می‌گرفت، بیشتر مورد توجه نویسندگانی که به کیمیاگری و علوم خفیه می‌پرداختند، قرار می‌گرفت. بیشتر نیز گفتیم که این داستان بر یونگ اثر بسیاری گذاشت و توجه او به روان‌شناسی کیمیاگری تا حد بسیاری مرهون همذات پنداری او با فاوست می‌کند.

فرانکشتین اثر مری شلی

فرانکشتین داستان جاه‌طلبی دانشمندی است که می‌خواهد راز حیات و تولید مثل را بدست آورد. او با استفاده از قطعات اجساد، انسانی می‌آفریند. اما از زشتی او به هراس می‌آید و او را رها می‌کند. این موجود زشت انسان‌نما، در ارتباط گرفتن با انسان‌ها با مشکل مواجه می‌شود که نتیجه‌اش طرد شدن توسط مردم است. او به همین دلیل از مردم و خالق خود منزجر می‌شود. ثمره این انزجار کشته شدن برادر و معشوق دانشمند است. در نهایت دانشمند، خود ساخته‌اش را می‌کشد و با تأثر بسیار به دور دست‌ها پناه می‌برد.

در این داستان به اقتضای زمان، نویسنده دیگر درگیر گناه‌آلود بودن عمل کیمیاگری و یافتن اکسیر زندگی نیست. دانشمند جوان همان مسیری را می‌پیماید که گذشتگان پیموده‌اند، اما جاه‌طلبی‌اش توجیه علم‌گرایی دارد. در کودکی خود را جستجوگری شیفته کشف رازهای زمین و آسمان یافته بود.^{۱۲۴} در نوجوانی به آثار کیمیاگران و مدافعان آنان از جمله کورنیلیوس، آگریا، پارسلز، آلبرتوس ماگنوس و ... روی آورده^{۱۲۷} و همین مسئله توجه او را معطوف کشف اکسیر حیات کرده بود. مقصد او پول و ثروت نبود، بلکه می‌خواست افتخار کشف اکسیر حیات را به دست آورد.^{۱۲۸} نویسنده در این اثر او را محکوم نمی‌کند، بلکه تقدیر کشف اکسیر زندگی را نشان می‌دهد. او این کشف را زیبا نمی‌یابد؛ کشفی که باعث می‌شود عزیزان خویش را از دست بدهد و ناچار به زندگی در تنهایی شود. در این داستان هرچند سخن از لعنت ابدی الهی برای جستجوی اکسیر زندگی نیست، اما در عمل، تنهایی و درد دانشمند جوان جز لعنت ابدی نیز نمی‌تواند چیز دیگری باشد.

صد سال تنهایی اثر گابریل گارسیا مارکز

این رمان داستان زندگی صد ساله یک نسل است. نسلی که رشد می‌کند و نابود می‌شود. خوزه آرکادیو بویندا به دلیل قتل رفیق و رقیب خروس بازش و عذاب وجدانی که ناشی از آن حادثه است، به همراه همسرش اورسلا راهی مکانی جدید می‌شود و شهر جدیدی را بنا می‌نهد؛ شهری که در واقع بر اثر رانده شدن انسانی ساخته می‌شود؛ مانند آنچه در ابتدای خلقت رخ داد. شهری که برآمده از یک گناه، در ناکجاآبادی دور است. شهری که آرام آرام شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد و سرانجام روزی به تند بادی از گرد و غبار و خاک و خرابی تبدیل می‌شود؛ درست مثل آنچه در طوفان نوح رخ داد. ویرانی‌ای که نابودی نسل بویندایی است، که شهر را بنا نهاده بود؛ نسلی که بنا به نوشته مکاتیب، نخستین‌شان را به درختی بستند و آخرین‌شان خوراک مورچه‌ها خواهد شد؛ نسلی که شباهتی با نسل‌های دیگر نخواهد داشت، اما در واقع حکایت زندگی‌اش، داستان حیات بر روی کره خاکی است. در این داستان کیمیاگران مردمانی نسبتاً نیک و اثر گذارند که گاه نیکی ایشان آنان را جذب کیمیا می‌کند و گاه کیمیا آنان را به رشد و کمال می‌رساند. آنان تأثیر چشم‌گیری بر جامعه دارند، اما این تأثیر با تمام برجستگی‌هایش بیهوده به نظر می‌رسد. فرزندان که زیاد می‌شوند، ولی در

نهایت از بین می‌روند. ثروتی که هنگفت می‌شود، اما کم‌کم نابود می‌شود. عشق‌هایی که گاه سرانجامش جز تنهایی چیزی نیست و دانشی که با وجود آگاهی‌بخشی‌اش، بی‌اثر می‌ماند و یا برای اثر بخشی‌اش زمانی دیگر وجود ندارد. کیمیاگری در صدساله حیات این نسل، برای آنان فراز و نشیب‌هایی را ایجاد می‌کند، اما سرنوشت آنان را نمی‌تواند تغییر دهد.

کیمیاگر و کیمیاگر (۲) آثار پائولو کوئیلو

نوجوانی در آرزوی کشیش شدن چوپان می‌شود. روزی در حالی که گوسفندانش را در کلیسای متروکی رها کرده و خود زیر درختی بیرون کلیسا خوابیده است، خوابی می‌بیند با این مضمون که برای یافتن گنج باید راهی اهرام ثلاثه مصر شود. او به راه می‌افتد و سفری پر از حادثه را آغاز می‌کند. در این سفر عاشق دختری می‌شود و با کیمیاگری به عنوان راهنمایش نیز آشنا می‌شود. هنگامی که پس از حوادث بسیار به اهرام ثلاثه می‌رسد توسط دزدان گرفتار می‌شود. پس از شنیدن داستانش، سردسته دزدان او را شماتت می‌کند که چرا بیهوده وقت خود را تلف می‌کند و برایش باز می‌گوید که او خود خوابی دیده بود که زیر درختی در کلیسایی متروک که آغل گوسفندان شده، گنجی خوابیده است. اما او هیچ‌گاه وقت خود را تلف رفتن به دنبال آن گنج نکرده است. نوجوان با شنیدن سخنان او به وطنش باز می‌گردد و گنج را می‌یابد. او که با سخنان کیمیاگر رشد معنوی بسیاری یافته و با پیدا کردن گنج نیز، ثروتمند شده بود، با عزمی راسخ به راه می‌افتد تا در مسیر بستن پیمانی عاشقانه با محبوب خویش قرار گیرد.

مضمون داستان خودشناسی است. در این داستان کوئیلو به کیمیاگری روانی توجه خاصی می‌کند که همان مهار و به کارگیری قدرت‌های روح انسان برای دست‌یابی به اهداف و تحقق آنهاست. از نظر کوئیلو انسان‌ها، حقایق ساده رؤیاهایشان را باور نمی‌کنند و کیمیاگران، به عنوان راهنمایان زندگی این وظیفه را می‌یابند که به آنها در جاده‌های معنوی یاری رسانند. نوجوان در این داستان کم‌کم به این نتیجه می‌رسد که گنج پنهان اهمیت چندانی ندارد و مهم، مبارزه او برای هر لحظه زیستنش است. این مقوله همان تغییر اهداف در کیمیاگری است. چنان‌که هدف کیمیاگری که طلا بود در طول زمان، کم‌کم فراموش و تبدیل به استعاره‌ای برای تکامل انسان می‌شود.

کیمیایان حقیقی می‌کوشند تا مثل طلا متحول شوند. آنها حجر مکرّم را می‌یافتند، چون فهمیده بودند که وقتی چیزی در حال استحاله است، هرچه در اطراف آن است نیز متحول می‌شود.^{۱۲۹}

کوئیلو دو نتیجه مهم از ثمره فعالیت کیمیایان به دست می‌آورد: اولاً بطور تلویحی حجر مکرّم یا همان سنگ فلسفی را عشق می‌خواند و ثانیاً اکسیر اعظم را طرح متعالی خداوند برای هستی می‌شمرد.

اگر آنچه یافته‌ای (عشق) خالص باشد، هرگز فاسد نخواهد شد و می‌توان روزی به سوی آن بازگردی، ولی اگر درخششی ناپایدار باشد، فقط یک انفجار نور دیده‌ای و خود این هم ارزش تجربه کردن داشته است.^{۱۳۰}

تنها اوست (خدا) که می‌داند طرح متعالی جهان هستی را به جایی هدایت می‌کند تا شش روز آفرینش به اکسیر اعظم بدل شود.^{۱۳۱}

کوئیلو در داستان دیگرش کیمیایگر (۲)، تقریباً تمام نمادپردازی‌های صوری کیمیایان را کنار می‌گذارد و مستقیماً به همین دو مسئله، یعنی عشق و اعتماد به خداوند می‌پردازد.

ماریا دختری برزیلی است که از کودکی در انتظار عشق است. او عاشق می‌شود، ولی خیانت می‌بیند؛ رنج می‌کشد؛ هجرت می‌کند؛ سخت کار می‌کند و زمانی که دیگر به دنبال عشق نمی‌گردد، عشق دوباره به سراغش می‌آید.

خودشناسی در این داستان نیز، اصلی محوری است. زندگی به استقبال خطر رفتن، افتادن و دوباره برخاستن و سپس بالا رفتن و اوج گرفتن توصیف می‌شود، اما همراه دو اصل عشق و اعتماد به خداوند. کوئیلو زندگی را مانند احساس مردمانی می‌داند که خودخواسته سوار قطار وحشت شده‌اند:

خوب، احساسات گوناگون: احساس زندانی بودن، احساس ترس از حرکات سرسام‌آور قطار در پیچ و خم‌ها، احساس تهوع، و احساس اشتیاق برای پیاده شدن از واگن ... در عین حال، اگر مطمئن باشم که ریل‌ها سرنوشت مرا رقم می‌زنند و خداوند آن قطار را هدایت می‌کند، این کابوس به هیجان تبدیل می‌شود. به همان چیزی تبدیل می‌شود که واقعیت نام دارد ... یک بازی مطمئن که تا پایان ادامه خواهد یافت ... در آن حال، با توجه به طولانی بودن سفر، بهترین کار، لذت بردن از تماشای مناظر اطراف و فریاد کشیدن از شدت هیجان و شادی است.^{۱۳۲}

در کیمیاگرهای کوثیلو که عمیقاً می‌توان آنها را آثاری پست مدرن دانست، کیمیاگری دیگر ابزار کشف طلا نیست، بلکه وسیله‌ای است که با آن طلای وجود انسان و هستی عالم مکشوف می‌شود.

ادبیات غرب با کیمیاگری مادی آغاز می‌کند، در حالی‌که به شدت آن را محکوم می‌کند و امروز آن را به کیمیاگری روح و روان انسان مبدل می‌نماید، در حالی‌که از آن تجلیل می‌نماید. سیر و روندی که ادبیات اسلامی خصوصاً فارسی بسیار پیشتر، آن را در میان مفاهیم خود بازیافت. چنان‌که کیمیاگری که در آثار خاقانی مورد شماتت قرار می‌گرفت، کم‌کم حکم کیمیای سعادت می‌یابد. چنان‌که مولانا می‌گوید:

ای کیمیا ای کیمیا در من نگر زیرا که من صد دیر را مسجد کنم صد دار را منبر کنم

* * *

کیمیاگری به مثابه ابزار قدرت

۳۱۳

کیمیاگری

هرچند کیمیاگری متعلق به شاخه‌های مختلف دینی و فلسفی است، اما همه این شاخه‌ها در یک هدف که هدف غائی کیمیاگری است، با یکدیگر مشترک‌اند و آن رسیدن به ابزار قدرت بی‌انتهاست. این ابزار هم معطوف به زندگی جاودانه بوده است و هم قدرت بی‌انتهاست. چنان‌که از اولین اسطوره بشر یعنی گیلگمش ردپای این معنی وجود داشته و هرچه تاریخ پیشتر نیز رفته است، تلاش انسان برای دست یافتن به این ابزار قدرت و کامیابی نیز پررنگ‌تر می‌شود. تلاش انسان برای دست یافتن به کیمیا، همان تلاش برای تحقق آرزوهای مافوق بشری است. این تلاش در تمام اشکال و نحله‌های کیمیاگری به روشنی دیده می‌شود. چه آنجا که ابزار تحقیق در طبیعت است، چه آنجا که پزشکی را یاری می‌رساند و در خدمت علم در می‌آید، چه آنجا که می‌خواهد با کشف ابزار متافیزیک بر خداوند و تقدیر او غلبه کند و حتی آن‌گاه که در فلسفه و روحانیت متجلی می‌شود. کیمیاگری کوشش برای کشف نایافته‌ها و غلبه بر عجز انسانی است؛ کیمیاگری علمی متواضع نیست، بلکه تلاش برای آفرینندگی و پهلو زدن به قدرت الهی است.

قارون از کیمیا برای برتری طلبی خویش استفاده می‌کند و مدعی قدرت خودکرده می‌شود؛ بعد از آن نیز کیمیاگران، هرچند موفقیت‌های چشم‌گیری نمی‌یابند، اما کماکان تلاششان بر

دست یافتن به همان قدرت اکتسابی و غیرخدادادی است. تاریخ ادبیات و هنر از منتقدان سرسخت کیمیاگری است؛ هرچند گاه با نگاهی همدلانه به عاقبت کار کیمیاگران می‌نگرد، اما حتی بعد از رنسانس نیز مسیر و روش آنان را توصیه نمی‌کند. یونگ نیز آنجا که از فاوست سخن می‌گوید، هرچند سیمای انسان حقیقت‌جو و علم‌گرای امروز را در آن می‌بیند، اما برایش دل می‌سوزاند، زیرا می‌داند که این کیمیاگر با وجود دست‌یافتن به قدرت بسیار، هنوز فرسنگ‌ها تا مسیر سعادت فاصله دارد. با اینکه استفاده از این ابزار هرچه پیشتر رفته محدودتر و معناگراتر شده، اما حتی در اشکال معناگرای آن نیز قدرت، هنوز از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ هرچند تعریف این قدرت امروز تغییر کرده و شکل نوینی به خود گرفته است، اما هنوز جایگاه معنوی آن با مقصد انسان خداگرا، فاصله بسیار دارد. انسان امروز اسیر دست ماده و تکنولوژی است، به همین خاطر می‌خواهد از قدرت کیمیاگری برای رهایی یافتن از بندهای مدرن، که از عوارض صنعتی شدن است، رهایی یابد. گرچه باید به دردهای او همدلانه نگریست، اما نباید فراموش نمود که مسیر او، مسیر قطعی سعادت نیست.

کیمیاگری و دوران پست مدرن

در سال‌های اخیر کیمیاگری و توجه به آن، وضعیتی مانند قرن ۱۷ میلادی یافته و در رنسانسی نو مورد توجه قرار گرفته است. این توجه البته این بار به جای این که خصلتی مدرن داشته باشد، از عوارض جامعه پست مدرن است. بسیاری بر این اعتقادند که در دوران پست مدرن تنها علت‌ها وجود دارند، و اندیشه پست‌مدرن سطحی، بدون عمق و علتی بدون معلول است. بسیار گفته می‌شود که پست مدرنیسم برای رد کردن فراروایت‌ها دست به دامان روایت‌های کوچک و منطقه‌ای می‌شود تا مفاهیمی گسترده و جهانی؛ در واقع از نظر بسیاری پست‌مدرنیته هنوز ابزار رد و انکار حقیقت‌هاست. قطعاً این اندیشه‌چندان هم بیراه نیست، اما نمی‌توان و نباید این ابزار را رد و منکوب کرد. دوران پست‌مدرن قطعاً دوران گذار است و این گذار به نرمی و آرامی صورت خواهد گرفت. این دوران فرصتی است که دنیا به خود داده تا دوباره گذشته خویش را بنگرد. هرچند این دوران پر از سفسطه، گزافه‌گویی، ابهام، ابهام، استعاره، تصنع و حتی دل‌مردگی و افسردگی است که سبب می‌شود در آن گاه اندیشه‌های والا گم شوند، اما می‌توان برای انسان مدرن امروز که باز یافتن ناب اندیشه‌های گذشته برایش ثقیل

و سنگین است، محملی برای تغییر باشد. اندیشه‌های مانند کیمیاگری، نگاه به گذشته را آسان می‌کند، شاید بتوان در بستر این تسهیل نگاه، بعدها متوجه اندیشه‌های قوی‌تر و عمیق‌تری نیز شد. با تمام اشکالاتی که پست مدرنیسم دارد و قابل انکار نیز نیست، روحیه اغماض، تسامح، فراهم بودن امکان انتخاب و ... از ویژگی‌های آن است که گذار از آن را تسهیل می‌کند. ویژگی‌هایی که به انسان گم شده در مدرنیسم اجازه می‌دهد بدون احساس ترس و اجبار که منجر به لجاج و عناد می‌شود، دوباره به مسیری درست هدایت شود. البته به شرط وجود هادیانی که عاقلانه و آگاهانه بدون تعصب و تنگ‌نظری به این امر بپردازند.

هرچند که دوران پست‌مدرن هنوز نتوانسته تفسیرهای سکولاریستی را از جهان به‌طور کامل بردارد، قطعاً بسیاری از تفسیرهای مطلق انسان‌مدارانه و جزم‌های پوزیتیویستی را در هم شکسته است. توجه به کیمیاگری نیز که موضوع این مقاله بود، حداقل به این نکته اشاره می‌کند که معنایی، فراتر از آن چه پیش‌روی خویش می‌بینیم، وجود دارد. جهانی که مملو از رازهای پنهانی است که باید مورد توجه و عنایت انسان قرار بگیرد. این رازها اگرچه پیدا نمی‌شوند، اما این گذرگاه پست‌مدرن به انسان آلوده مدرنیته فرصت می‌دهد که نگاهی به پشت سر خویش بیاندازد و دورنمایی از رازهای خلقت را که خداوند در این جهان به ودیعه گذاشته - حتی اگر شده از دور - ببیند، شاید دوباره هوس بازگشت به اصل خویش کند. هرچند فاصله این نگاه‌ها از اصل بسیار دور است، اما قطعاً انسان در سیر تاریخی خود دوباره از حقیقت وجود خویش پریش خواهد کرد و تمام حقایق هستی را مظهر و آینه‌گردان وجود باری تعالی خواهد یافت.

جلوه‌گاه رخ او دیده‌ی من تنها نیست ماه و خورشید هم این آینه می‌گرداند^{۱۳۳}

* * *

پی‌نوشت‌ها

۱. نظامی؛ «هفت پیکر».
۲. همان.
۳. سوزنی سمرقندی.

۵. دایره‌المعارف اینترنتی ویکی‌پدیا، تحت عنوان ترجمه کیمیاگری
۶. یاحقی، محمد جعفر: «فرهنگ اساطیر»، ص ۳۵۹.
۷. رهنما، زین‌العابدین: «ترجمه تفسیر رهنما»، جلد سوم، ص ۲۳۵.
۸. کاشانی، ملا فتح‌الله: «تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین»، جلد هفتم، ص ۱۰۴.
۹. مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، جلد شانزدهم، ص ۱۶۰.
۱۰. مولانا: «مثنوی معنوی».
۱۱. شبه علم یا دانش‌نما به باورهای خرافی گفته می‌شود که از سوی عوام با اشتیاق زیاد به تصور داشتن پایه علمی دنبال می‌شود. معمولاً توسط مراجع علمی وقتی صرف بررسی این قبیل موضوعات نمی‌شود چون که میزان ادعاها خارج از توان بررسی دانش‌پژوهان است و با رد هر ادعا، ادعای دیگری سر بر می‌آورد. یکی از معیارهای تمییز علم از شبه علم ابطال‌پذیری ادعاها یا مطرح‌شده است. گزاره‌های شبه علم معمولاً ابطال‌ناپذیر هستند، در حالی‌که ادعاها یا علمی ابطال‌پذیرند.
۱۲. در مصر الهه‌ها که الهه جادوگری است و ایزد طاط یا توت به علوم سری مانند کیمیاگری مربوط بوده‌اند.
۱۳. با وجودی که بسیاری از متون کیمیاگری املائی یونانی دارند و از این زبان ترجمه شده‌اند، اصل و ریشه واژه‌های اصلی کیمیاگری را متعلق به زبان مصری می‌دانند.
۱۴. در میان یهودیان برخی کابالیت‌ها در امور اسرارآمیز مانند سحر، کیمیاگری و جادوگری فعالیت داشته‌اند.
۱۵. در میان مسیحیان، کابالیت‌های مسیحی، یسوعیان و پیروان فرقه گل‌خاج یا روزنکروتزها به کیمیاگری اهمیت می‌داده‌اند. همچنین آلبرتوس ماگنوس متأله مسیحی نیز از کیمیاگری حمایت می‌کرده است.
۱۶. در اسلام علم کیمیا را به جابر بن حیان که از بزرگ‌ترین شاگردان امام جعفر صادق (ع) است، منسوب می‌کنند. اما نشانه‌های دیگری نیز از کیمیاگری در روایات اسلامی یافت می‌شود؛ چنان‌که در برخی از اسناد آمده است که فضه کنیز حضرت فاطمه نیز کیمیاگری می‌دانسته است.
۱۷. (Taoism) از ادیان سه‌گانه چین است و از مهم‌ترین کتب مقدس آن دائو دجینگ بوده که متنی کهن با بیش از ۲۰۰۰ سال قدمت است و نگارش آن را به لاتوتزو نسبت می‌دهند که ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته و معاصر کنفوسیوس بوده است.
۱۸. طلا از گذشته بسیار دور به دلیل جلای زیبا، مقاومت بالا، شکل‌پذیری خوب و کمیابی دارای اهمیت بسیار بوده است. هندیان در کتاب مقدس خود (۴۰۰۰ سال ق.م) به آن اشاره کرده‌اند. این فلز در مصر، یونان، ایران،

بین‌النهرین و حتی در نزد سرخ‌پوستان از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. در کیمیاگری خورشید نماد طلاست و طلا نشانه معنویت و قدوسیت. همچنین در دوران رواج کیمیاگری این اعتقاد وجود داشته که طلا قوی‌ترین ماده ضد پیری است.

۱۹. جستجو برای یافتن اکسیر جوانی و بی‌مرگی، از اولین افسانه بشر یعنی گیلگمش وجود داشته است: انسان در دوره اساطیری تاکنون همواره در پی آن بوده که با پیری و فرسودگی بستیزد و جوانی و شادابی خود را حفظ کند. در اساطیر یونان هبه الهه جوانی، فرزند ژوپیتر خدای خدایان است که پس از وصول به مرتبه الوهیت با هرکول رب‌النوع مزاحمت می‌کند. چشمه ژووانس - یکی از مظاهر قدرت ژوپیتر است که هر کس با آب آن، تن خویش را بشوید جوانی خود را باز می‌یابد. در افسانه‌های کهن ما نیز «چشمه آب حیات» که در ظلمات جای دارد مقام مخصوصی را حائز است. پهلوانان افسانه‌ای ما در اثر نیروهای مرموز و تدابیر آسمانی، قوت لا یزالی به چنگ می‌آورند. رستم دستان به یاری سیمرخ از عوارض فرسودگی و جراحات مهلک جان به در می‌برد و هیچ گونه سلاحی بر اسفندیار روئین‌تن کارگر نمی‌شود. پس از دوره اساطیری به کوشش‌ها و کاوش‌های انقطاع‌ناپذیر کیمیاگران قرون وسطی برمی‌خوریم که در جستجوی اکسیر حیات شب و روز در نکابو بوده‌اند.

بلاغی، سید عبدالحجت: «حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر»، جلد چهارم، ص ۲۸۵.

۲۰. تنفس جنینی (T'ai-si) تنفسی است در مدار یا فضایی بسته، مانند تنفس جنین؛ مرید می‌کوشد تا از ریتم نبض و تنفس جنین که هماهنگ با گردش خون و تنفس مادر است، تقلید کند. در برخی از کتب تائوئی، اعتقاد بر این است که این نوع تنفس سبب زائل شدن پیری می‌گردد.

۲۱. (C.G. Jung) روان‌شناس سوئیسی، ۱۹۶۱-۱۸۷۵ م. از شاگردان فروید بود، اما به سرعت مسیر دیگری را برگزید. تعلق خاطر یونگ در روان‌شناسی مذهب، کیمیاگری، ستاره‌شناسی، طالع‌بینی و ... بود. در روان‌شناسی او ناخودآگاه جمعی از بیشترین اهمیت برخوردار است.

۲۲. هرمس یا مرکور یکی از خدایان یونانی بوده که خدای سفر، تجارت و قاصد خاص خدای خدایان نیز به شمار می‌آمده است. در کتاب‌ها، معمولاً با صورت جوانی ورزش‌کار و با اندامی ورزیده و موزون و با کفش و کلاه بال‌دار مجسم شده و همچنین رابط دنیای روی زمین و زیرزمین نیز بوده است؛ اما هرمنس که در آثار فلسفی و کیمیاگری مطرح است را هرمنس‌التعظیم یا هرمنس تریسمزستوس نیز می‌گویند که البته به اعتباری به هرمنس پیک خدایان نزدیک است و او را سرسلسله فرزندانگان بزرگ گویند و زنجیری است که زمین را به آسمان وصل

می‌کند. در کتب کیمیاگری او را به صورت پیرمردی بالدار و به عنوان رب‌النوع الهام یا مرکوری (مرکوربوس) به تصویر می‌کشند. در ضمن گفته شده در لشکرکشی اسکندر، او آرامگاه هرمس را یافته است. در جایی که به جای سیمرغ لک لکی بر درخت نشسته است.

۲۳. در آثار گنوسی‌ها، مصری‌ها، یونانی‌های باستان، هندوان، بودایی‌ها، چینی‌ها، اهالی بین‌النهرین حتی در اقوام یهودی و مسلمان شخصیتی وجود دارد که توت، تحوت، هرمس، هرمن، ادریس، یا اخنوخ خوانده می‌شود. او به نوعی انسان کامل و نمونه کهن الگویی حکمای انسی است. چنانکه شعر، نجوم، هندسه، کیمیاگری، خط و ... به او منسوب بوده و به نوعی واسطه میان حق و خلق است. این مقام در گذشته، به عنوان شأنی برای حکما و شعرا نیز محسوب می‌شده و حتی منطق هرمونیک که در طی قرون اخیر قوت گرفته است، به تعبیری به همین کهن الگویی ازلی بازمی‌گردد. در واقع همه، و از جمله پیروان ادیان آسمانی چنین شخصیتی را واضع و بنیان‌گذار علوم دانسته‌اند. خضر، حی بن یقظان، عطارد، هورس و بودا نیز گاه با همین شأن خوانده می‌شدند.

۲۴. یونگ، کارل گوستاو: «روان‌شناسی و کیمیاگری»، ص ۷۱.

۲۵. (Jacob Boehme) ۱۵۷۵ تا ۱۶۲۴ میلادی.

۲۶. محمد بن زکریای رازی، طبیب و شیمی‌دان ایرانی، قرن سوم هجری.

۲۷. معروف به صوفی یا کوفی، قرن دوم هجری، از او ۵۰۰ رساله باقی مانده است.

۲۸. قرن چهارم و پنجم هجری، او از شیمی نه برای کیمیاگری، بلکه در مسیر طبابتش استفاده‌های فراوان کرد و ابداع بسیاری از داروها را، به وسیله آزمایش‌های شیمیایی به او نسبت داده‌اند.

29. Robert Boyle (قرن هفدهم)

30. Isaac Newton

۳۱. نصر، سید حسین: «معرفت و معنویت»، صص ۷۲، ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳۲. (Mircea Eliade) ۱۹۰۷ - ۱۹۸۶ میلادی.

33. John Dec

34. Comenius

35. J. V. Andrae

36. Ashmole

۳۷. ستاری، جلال: «اسطوره و رمز در اندیشه‌ی میرچا الیاده»، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۳۸. همان: «اسطوره و رمز»، ص ۲۳۱.

۳۹. همان، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۴۰. Titus Burekhardt) متفکر پروتستان مذهب، سوئیسی - آلمانی، ۱۹۰۸ تا ۱۹۸۴ میلادی.

۴۱. بورکهارت، تیتوس: «رمزپردازی»، صص ۴۷ و ۴۸.

۴۲. ستاری، جلال: «اسطوره و رمز»، ص ۲۲۷.

۴۳. بورکهارت، تیتوس: «رمزپردازی»، صص ۶۷ و ۶۸.

۴۴. یونگ، کارل گوستاو: «روان‌شناسی و کیمیاگری»، ص ۵۳۹.

۴۵. سنگ یا حجر فلسفی که در کیمیاگری نشانه رستگاری است.

۴۶. (Soror Mystica) در متون کیمیاگری ما، علم کیمیا خواهر است (خواهر رسالت) و کسی که کیمیا می‌ورزد، گوئی با او تزویج می‌کند اما این مفهوم در کیمیاگری اروپایی تفاوت‌هایی دارد. گاه خواهر فلسفی مثل دستیار است و یا شخصیت آنیمایی دارد...

۴۷. روح مرکوریوس یا مرکوریوس روح، مأموریت وحدت‌بخشی را در کیمیاگری بر عهده دارد. در برخی تصاویر کیمیاگری مرکوریوس پیام‌آور صلح یعنی منجی عناصر معاند و آفریننده اتحاد است. در کتاب گلستان فلاسفه که از کتب با اهمیت کیمیاگری است، آن را مرکوریوس روحانی‌تر، کامل‌تر و شریف‌تر که جوهر سری و حقیقی روح است، می‌خوانند. حتی گاهی از بابت تمثیل خون مسیح، مرکوریوس را خون روحانی نامیده‌اند. (یونگ، کارل گوستاو: «راز پیوند»، ص ۲۶ تا ۲۸)

۴۸. - مسئله اضداد در کیمیاگری نقشی مهم ایفا می‌کند؛ در نهایت فعالیت کیمیاگران منجر به وحدت اضداد شده که در شکلی نمادین به پیوند مقدس اضداد یا ازدواج شیمیایی یا وصلت کیمیایی منتهی است.

49. Philippus Aureolus Theophrastus Paracelsus (متوفی ۱۵۴۱م).

۵۰. (Rose Croix or Rosicrucian) بنیان‌گذار این طریقت مردی به نام Christian Rusenkreutz بود که در قرن چهاردهم می‌زیست. این حکمت آمیزه‌ای از نظرات کهن اشراقی و سحر و جادو و خدانشناسی باطنی و نیز مشاهدات و تحقیقات تجربی و تمایلات انقلابی بود.

۵۱. این برج کلاً توسط خود یونگ ساخته شده است که در آن از امکانات امروزی یعنی آب و برق و ... خبری نبود. یونگ معتقد بود که به خاطر وجود اندک انشایی که گویای زمان حاضر باشند، فرد در برج می‌تواند در قرون مختلف زندگی کند. او این برج را جایگاهی برای رسیدن خویش به بلوغ می‌شمرد.

۵۲. یوهان ولفانگ ون گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲).

۵۳. پدربزرگ پدری او مردی اهل علم و سیاست بود و شهرت داشت که فرزند نامشروع گوته است. یونگ نسبت به این داستان احساسی دوگانه داشت؛ از طرفی تفریح‌کنان از آن یاد می‌کرد و آن را توجیهی برای توجهش به فاوست گوته می‌شمرد و از طرف دیگر آن را ناراحت‌کننده و حاصل کج‌سلیقگی می‌دانست و عقیده داشت که دنیا بر از احمق‌هایی است که راجع به پدر نامعلوم از این قصه‌ها می‌بافند. (یونگ، کارل گوستاو: «خاطرات، رویاها و اندیشه‌ها»، صص ۴۸ و ۴۹)

۵۴. (Marlowe) نمایشنامه‌نویس انگلیسی: ۱۵۶۴ تا ۱۵۹۳ میلادی.

۵۵. به علت داشتن افکار و رفتار عجیب و غریب، برخی او را با شیاطین مربوط دانستند، به همین جهت دائماً در حال تغییر مکان بود و سرانجام هنگامی که در خدمت فرمانروای باواریا بود، به طور مرموزی درگذشت. بسیاری او را پدر علم شیمی می‌دانند.

۵۶. همان شایعه نسبت خانوادگی‌اش با گوته.

57. Katherin Von Klettenberg.

۵۸. یونگ، کارل گوستاو: «خاطرات، رؤیاها، اندیشه‌ها»، ص ۲۱۳.

۵۹. این آئین نخست در اسکندریه، سامره و مصر شکل گرفت ولی به سرعت گسترش یافت و با ادیان دیگر از جمله آئین زرتشت، مسیحیت و حتی اسلام نیز آمیخت. مهم‌ترین ویژگی این آئین توجه به دوگانگی و تضاد روح و ماده بود.

60. Golden Flower

61. Richard Willhelm

۶۲. یونگ، کارل گوستاو: «روانشناسی و کیمیاگری»، ص ۳۵۷.

63. Aurum Philosophicum

۶۴. در تمام فرهنگ‌ها عدد چهار، عددی سمبلیک است که تداعی‌کننده اصل مادینه، دایره، مربع، چرخه حیات، چهار فصل، طبیعت، زمین، عناصر چهارگانه و ... است.

۶۵. البته منظور از ماده، همان تعریف علم شیمی امروز است.

۶۶. همان، ص ۳۴۴.

۶۷. همان، ص ۳۶۰.

۶۸. همان، ص ۳۸۸.

۶۹. همان، ص ۳۸۳.

۷۰. از گرایش‌های ادیان هندو و بودایی است که به جسم به عنوان معبد خدا می‌نگرد و توجه خاصی به مسائل جنسی دارد.

۷۱. چاکراها را گروهی از محققان خصوصاً غربیان با مراکز عصبی یکی دانسته‌اند؛ اما باید توجه کرد که چاکراها بیشتر مقاماتی عارفانه‌اند که موجب تبدیل جسم مادی انسان به جسم روحانی یا معبدی الهی شود؛ یعنی چاکراها در واقع مسیری هستند که به وسیله آنها یوگای تانترای برای رسیدن به هدف خویش یعنی تطبیق عالم صغیر با عالم کبیر از آن استفاده می‌کند. می‌توان چاکراها را با مواضع روحی و جسمی که در یوگا تجربه می‌شود، منطبق کرد. هر کدام از این چاکراها با سطح خاصی از انرژی کیهانی ارتباط دارند، به همین علت فرایندهای روحی و روانی خاصی نیز انجام می‌دهند و هنگامی که هر کدام از آنها بیدار شده باشد، اثر روانی خاصی را بر انسان باقی خواهد گذاشت.

۷۲. همان، ص ۳۹۳.

۷۳. در کتاب *Wasserstein der Weysen* که از نویسنده‌ای ناشناس است آمده که سنگ خاکی فلسفی یک توازن واقعی ناساخته و پیش‌نمونه سنگ روحانی و آسمانی یعنی عیسی مسیح است. کاپ در کتاب *Die Alchemia* و ژاکوب بوهم در کتاب *De Signatura Reru* نیز همانندی سنگ با مسیح را عنوان کرده‌اند. (همان منبع، ص ۵۷۸ تا ۵۷۹)

۷۴. این رویاها معمولاً خواب‌هایی هستند که در بین افراد تا حدودی دارای مشابهت هستند و از ناخودآگاه جمعی آنان سرچشمه می‌گیرند.

۷۵. اشکال هندسی متحدالمرکزی است که از دایره و مربع تشکیل شده و نشان دهنده وحدت معنوی و تکامل جسمانی است. البته گاهی در برخی از انواع ماندالاها از ترکیب ناهماهنگ یک مثلث، مربع و دایره که معادل اعداد ۳، ۴ و ۷ هستند نیز تشکیل می‌شوند.

۷۶. یونگ معتقد است که مواد اولیه یکی از معروف‌ترین رازهای کیمیاگران و نمایانگر عناصر ناشناخته است که حامل فرافکنی‌های محتوای روانی خودمختار است. از این مواد اولیه می‌توان از جیوه، آهن، طلا، سرب، نمک، سولفور، زهر، روح، ابر، آسمان، شبنم، سایه، دریا، مادر، ماه، ازدها، ونوس، کائوس (بی‌نظمی) و ... نام برد. البته آشکار است که برخی از این مواد جنبه‌ای مادی و برخی جنبه‌ای روانی یا سمبلیک دارند. (همان منبع، ص ۴۳۵)

۷۷. روان‌نگاره زنانه در مردان.

۷۸. دستگاهی است که برای تقطیر مایعات به کار می‌رود و از دیگ و لوله‌ای که بخار را از دیگ به لوله‌ای ماریج می‌رساند و در آنجا بخار را تبدیل به مایع می‌کند، تشکیل شده است.

79 . Rosarium Philosophorum.

80 . Jung. C.G, The Practice of Psychotherapy, P: 203-320.

81 . The Mercurial Fountain

82 . King & Queen (Rex & Regina)

83. The Naked Truth

84. Immersion in the Bath

85 . The Conjunction

۸۶. تیامات، بی‌نظمی جهان. شاید بتوان گفت آنچه از نظر فروید، لیبیدو محسوب می‌شود.

87 . massa confuse.

88 . Death

89 . Nigredo.

90 . hermaphrodite.

91 . The Ascent of the Soul

92 . purification

93 . The Return of the Soul

94 . The New Birth

95 . Rebis.

96 . Unus Mundus.

97 . J.R. Oppenheimer

۹۸. کایرا، فریتیوف: «تائوی فیزیک»، ص ۱۶۰.

۹۹. کیمیاگری را در دنیای مدرن می‌توان در فکاهی‌های مصور، کارتون‌ها، بازی‌های ویدئویی، فیلم‌های

سینمایی، سریال‌های تلویزیونی و ... نیز یافت.



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱۰۰ . عمادالدین نسیمی: «دیوان اشعار».
- ۱۰۱ . عمان سامانی: «گزیده دیوان اشعار».
- ۱۰۲ . ابوسعید ابوالخیر: «دیوان اشعار».
- ۱۰۳ . ادیب الممالک فراہانی: «دیوان اشعار».
- ۱۰۴ . اقبال لاهوری: «اسرار رموز».
- ۱۰۵ . حافظ شیرازی: «دیوان اشعار».
- ۱۰۶ . خاقانی شروانی: «دیوان اشعار».
- ۱۰۷ . باباطاھر: «دیوان اشعار».
- ۱۰۸ . پروین اعتصامی: «دیوان اشعار».
- ۱۰۹ . همان.
- ۱۱۰ . خاقانی شروانی: «دیوان اشعار».
- ۱۱۱ . نورالدین عبدالرحمن جامی: «هفت اورنگ».
- ۱۱۲ . مولوی: «مثنوی معنوی».
- ۱۱۳ . حافظ شیرازی: «دیوان اشعار».
- ۱۱۴ . مولوی: «دیوان شمس».
- ۱۱۵ . مولوی: «مثنوی معنوی».
- ۱۱۶ . سعدی شیرازی: «گلستان».

117 . Canon's Yeoman's

118 . Geoffrey Chaucer

119 . Ben Jonson

۱۲۰ . مارلو در سال ۱۹۵۳ در منازعه‌ای در یک میخانه بر سر زنی با ضربات چاقو در بیست و نه سانگی از پای درآمد.

۱۲۱ . به نمایش‌های اخلاقی مورالیته گفته می‌شود.

۱۲۲ . مارلو، کریستوفر: «دکتر فاسنوس»، ص ۵۹.

۱۲۳ . همان، ص ۵۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲۴. همان، ص ۱۰۸.
۱۲۵. عشقی که جنگ تروا به خاطر آن برپا شد.
۱۲۶. شلی، مری: «فرانکشتین»، ص ۴۳.
۱۲۷. همان، صص ۴۴ و ۴۵.
۱۲۸. همان، ص ۴۷.
۱۲۹. کوئیلو، پائولو: «کیمیاگر»، ص ۱۳۱.
۱۳۰. همان، ص ۱۱۹.
۱۳۱. همان، ص ۱۴۴ تا ۱۴۵.
۱۳۲. کوئیلو، پائولو: «کیمیاگر (۲)»، ص ۴۹.
۱۳۳. حافظ: «دیوان اشعار».

أ. منابع فارسی

- بلاغی، سید عبد الحجت: حجه‌النفاسیر و بلاغ‌الاکسیر، ج چهارم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.
- بورکهارت، تیتوس: رمزپردازی، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
- جهانگیر، اکرم: زن و کیمیاگری، چاپ اول، انتشارات سرمدی، ۱۳۸۲.
- رهنما، زین‌العابدین: ترجمه تفسیر رهنما، ج اول، انتشارات کیهان، ۱۳۴۶.
- ستاری، جلال: اسطوره و رمز در اندیشه میزجا الیاده، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- شلی، مری: فرانکشتاین، ترجمه محسن سلیمانی، چاپ اول، موسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۱.
- کاپرا، فریتوف: تانوی فیزیک، ترجمه حبیب الله دادفرما، چاپ سوم، انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- کاشانی، ملا فتح‌الله: تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج هفتم، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
- کوئیلو، پائولو: کیمیاگر، ترجمه دل‌آرا قهرمان، چاپ بیست و نهم، نشر فرزاد، ۱۳۸۶.
- کوئیلو، پائولو: کیمیاگر (۲)، ترجمه آیسل برزگر جلیلی، چاپ دوم، نشر شیرین، ۱۳۸۳.
- گوته، یوهان ولفگانگ: فاوست، ترجمه اسدالله، مبشری، چاپ اول، نشر اندیشه‌سازان، ۱۳۸۴.

- مارکز، گابریل گارسیا: صد سال تنهایی، ترجمه کیومرث پارسای، چاپ دهم، انتشارات آریابان، ۱۳۸۶.

- مارلو، کریستفر: دکتر فاستوس، ترجمه لطفعلی صورتگر، چاپ اول، نشر فردا، ۱۳۸۶.

- معارف، عباس: نگاهی دوباره به مبادی حکمت انسی، چاپ اول، نشر رایزن، ۱۳۸۰.

- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه، ج شانزدهم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

- مورنو، آنتونیو، یونگ: خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

- نصر، سید حسین: معرفت و معنویت، ترجمه انشاالله رحمتی، چاپ اول، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۰.

- نصر، سید حسین: نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، چاپ دوم، انتشارات کتاب طه، ۱۳۸۲.

- هاید، مگی، یونگ، قدم اول، ترجمه نورالدین رحمانیان، چاپ اول، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۹.

- یاحقی، محمد جعفر: فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، انتشارات سروش، ۱۳۷۵.

- یونگ، کارل گوستاو، خاطرات، رویاها، اندیشه‌ها، ترجمه پروین فرامرزی، انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر)، ۱۳۷۸.

- یونگ، کارل گوستاو، راز پیوند، ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر)، ۱۳۸۱.

- یونگ، کارل گوستاو: روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

ب. منابع انگلیسی

- Jung, C.G, The Practice of Psychotherapy, Translated by R.F.C.Hull, Routledge & Kegan Paul, Second Edition, 1976.



شُرُوبِ شِکَاہِ عِلْمِ اِنْسَانِیِّ وَمَطَالَعَاتِ فَرْہِنِیِّ
پرتال جامع علوم انسانی